


نقش شناخت در ترجیح امیال متعالی انسان از دیدگاه قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی*

کلیه علی رهید / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

alirahid66@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-3891-3553

Soltani@qabas.net

اسمعیل سلطانی بیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۳۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش شناخت در ترجیح امیال متعالی انسان با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شناخت‌های بنیادین بر حسب متعلقاتش در شناخت مبدأ، معاد، راهنما و انسان خلاصه می‌شود. انسان با شناخت اسما و صفات الهی، تمسک به آنها، شناخت رابطه بین خالق و مخلوق و در نتیجه افزایش محبت به خداوند، هنگام تراحم امیال، انتخاب صحیح‌تری خواهد داشت. شناخت ماهیت و ویژگی‌های زندگی اخروی، مثل آگاهی از ارجحیت حیات اخروی، بروز ملکات در آن عالم و تجسم اعمال و نیز آگاهی نسبت به ثواب و عقاب الهی موجب ترجیح امیال متعالی خواهد بود. آگاهی از جایگاه راهنمایان دین و شاهد بودن آنان نسبت به اعمال جوانحی و جوارحی و نیز آگاهی از تعالیم آنان زمینه ترجیح امیال عالی را برای انسان فراهم می‌سازد. کسب آگاهی نسبت به سرشت مشترک انسان و کرامت ذاتی و اکتسابی او نقش بسزایی در هنگام تراحم امیال ایفا می‌نماید. این مقاله به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی این موضوع را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تراحم امیال، ترجیح امیال، امیال متعالی، شناخت امیال، مبادی فعل اختیاری، علامه مصباح یزدی.

هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و سعادت ابدی است که این مهم در سایه فعل اختیاری و ارادی وی حاصل می‌گردد. علاوه بر شناخت و قدرت، امیال انسان نیز یکی از مبادی فعل اختیاری انسان به شمار می‌آید. امیال و گرایش‌های انسان در برخی موارد تراحم و تعارضی ندارند و با یکدیگر قابل جمع هستند؛ مثلاً انسان به کمال جویی میل دارد و در عین حال، به تولید مثل نیز علاقه‌مند است. گاهی نیز امیال متعدد با یک فعل ارضا می‌گردند؛ مثلاً انسان با خوردن غذای لذیذ، میل به تعذی، بقا، قدرت و لذت را ارضا می‌نماید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶).

اما گاهی امیال با یکدیگر جمع نمی‌شوند و انسان ناگزیر از ترجیح یکی از آنهاست. در تبیین این مطلب گفته‌اند: این‌گونه نیست که امیال انسانی مانند شاخه‌های درخت باشد که هر کدام به سمتی در حرکت بوده و تعارض و تراحمی با یکدیگر نداشته باشند، بلکه امیال انسان مانند آهن‌ربایی هستند که آدمی را احاطه کرده، هر کدام این آهن را به سمت خود می‌کشند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

برای مثال، کسی که میل لذت‌جویی جنسی در وی تحریک گشته و از یک سو راه حلالی برایش وجود ندارد و از سوی دیگر نیز تقیدات شرعی و میل به کمال و سعادت اخروی بر سر راه ارضای چنین میلی قرار گرفته است، ناگزیر باید یکی از این امیال را ترجیح دهد و به مقتضای آن عمل نماید.

قرآن کریم به مثابه کتاب هدایت و برنامه سعادت ابدی، برای انسان راهکارهایی برای ترجیح امیال عالی بر دانی ارائه کرده است. در این پژوهش به راهکارهای شناختی که قرآن کریم برای ترجیح امیال معرفی نموده است، می‌پردازیم.

علاوه مصباح یزدی در میان اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن کریم از معدود کسانی به شمار می‌آید که به تفصیل به این مباحث پرداخته است. از این‌رو در ارائه مطالب توجه ویژه‌ای به دیدگاه‌ها و نظرات ایشان خواهیم داشت. لازم به ذکر است که نقش شناخت زمینه‌سازی، تقویت و ترجیح امیال است و علت تامه برای ترجیح یک میل و انتخاب یک عمل نیست.

۱. پیشینه بحث

پس از جست‌وجو به اثری که دقیقاً این موضوع را بررسی کرده باشد، دست نیافتیم. پژوهشی با عنوان *راهکارهای قرآن در تراحم امیال* (آقایی، ۱۳۹۷) در فصل پنجم در شش صفحه به صورت کلی با عنوان راهکارهای علمی، اشاراتی به تأثیر شناخت در ترجیح امیال داشته است.

پژوهشی دیگر با عنوان *مدیریت میل‌های انسان در قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح* (گرمابی، ۱۳۹۲) در بخش چهارم اشاراتی به راهکار «رفع تراحم امیال» داشته، ولی به تفصیل به راهکار شناختی اشاره نکرده است. *آیت‌الله مصباح یزدی* در کتاب *انسان‌شناسی در قرآن* (۱۳۹۰) در پایان درس هشتم، در سه صفحه اشاراتی به نقش مبداءشناسی، معادشناسی و شناخت رابطه دنیا و آخرت در ترجیح امیال دارد.

کتاب *روش‌های تربیت اخلاقی قرآن در المیزان* (فقیهی، ۱۳۹۳)، طی بیست صفحه (۳۱۷-۳۲۶) درباره تعارض امیال و عوامل ترجیح یک میل بر دیگری به اجمال بحث کرده است. با عنایت به نقش تعیین‌کننده شناخت و معرفت در ترجیح یکی از امیال و فقدان بحثی مستوفی در این باره، بر آن شدیم دیدگاه قرآن کریم را با تکیه بر آراء و اندیشه‌های مفسر بزرگ این کتاب علامه مصباح یزدی به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش «توصیفی و تحلیلی» بررسی کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. شناخت

«شناخت» در لغت، به معنای «فهم، آگاهی، علم و دانش» است (ر.ک: عمید، ۱۳۶۳، ذیل واژه «شناخت») معادل انگلیسی آن «cognition» و معادل عربی این کلمه «معرفت» است. این واژه کاربردهای متفاوتی دارد که عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است و گاهی به ادراکات جزئی اختصاص داده می‌شود و زمانی به معنای «بازشناسی» به کار می‌رود؛ چنان‌که گاهی نیز به معنای «علم یقینی و مطابق با واقع» به کار می‌رود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲).

علامه مصباح یزدی مفهوم «علم و شناخت» را به علت روشن و بدیهی بودن، نه تنها نیازمند تعریف ندانسته، بلکه اساساً تعریف آن را امکان‌پذیر نمی‌داند؛ زیرا مفهوم واضح‌تری از علم و شناخت وجود ندارد که معرف آن واقع شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۲).

۲-۲. ترجیح

«ترجیح» از ماده «رجح» در لغت به معنای «وزن کردن و سنجش سنگینی» است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ذیل ماده «رجح») و در زبان فارسی به معنای «رجحان، برتری، تقدم، مزیت، اولویت، و فضیلت دادن کسی یا چیزی بر دیگری» آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «ترجیح دادن»).

این واژه در علم فلسفه و اصول فقه در اصطلاح خاصی به کار رفته که به بحث ما مرتبط نیست. در این پژوهش همان معنای لغوی، یعنی «مقدم داشتن و رجحان دادن» را مدنظر داریم.

۳-۲. امیال

«امیال» جمع «میل» در زبان عربی به معنای «عدول یا انحراف از وسط و میانه به یکی از دو طرف و خروج از حالت اعتدال» است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۸۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۴۸) و در زبان فارسی به معنای «رغبت، اشتها، انگیزه، محبت و انحراف آمده است (ر.ک: عمید، ۱۳۶۳، ذیل مدخل «میل»).

«میل» در مباحث انسان‌شناسی، از جمله کیفیات نفسانی است که منشأ اراده و حرکت ارادی در انسان بوده و در صورت فقدان آن فعل اختیاری و ارادی محقق نخواهد شد؛ همچنان‌که میل به ارتزاق و تغذی همیشه در انسان

وجود دارد، ولی این میل تحت شرایط خاص تحریک و تقویت می‌گردد تا به اراده انسان منتهی شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۲؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

۳. شناخت‌های بنیادین

می‌توان شناخت‌های مؤثر در ترجیح امیال را به اعتبار متعلقاتش به شناخت مبدأ (خداوند)، شناخت معاد، شناخت راهنما و شناخت انسان تقسیم کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۴). ما نیز به سبب ثمرات فراوان این تقسیم و نقش شناخت‌های مطرح، آن را در ترجیح امیال از دیدگاه قرآن کریم بررسی می‌کنیم:

۳-۱. نقش شناخت مبدأ در ترجیح امیال

اولین و مهم‌ترین قسم از معارف بنیادین که اثرات تربیتی فراوانی، از جمله در مسئله ترجیح امیال دارد، شناخت و آگاهی از مبدأ و سرچشمه هستی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۹۹) که در ادامه به بررسی نقش این نوع شناخت در ترجیح امیال می‌پردازیم.

شناخت مبدأ آفرینش در دو بخش «شناخت اسما و صفات» و نیز «شناخت افعال الهی» قابل بررسی است که به سبب گستردگی بحث، تنها به برخی از صفات الهی خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱. شناخت اسما و صفات الهی

انسان ذاتاً موجودی کمال‌جوست و به کمال و برتری علاقه دارد. بر این اساس عشق حقیقی وی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز عاشق نبود و کمبود نمی‌شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین علت آن که هستی و کمالش از همه برتر است، از همه کس به عشق ورزیدن سزاوارتر است (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۶۵).

انسان وقتی نسبت به اسما و صفات خداوند شناخت پیدا کرد و او را واجد کمالات و جمالات نامتناهی دید، عشق به وی در او به وجود می‌آید؛ چنان که در حدیث قدسی می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ» (سمعانی، ۱۳۸۴، ص ۷۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۶۶)؛ هر که مرا بخواد می‌یابد و هر که مرا بیابد می‌شناسد و هر که مرا بشناسد دوستم می‌دارد و هر که مرا دوست بدارد عاشقم می‌شود و هر که عاشق من شود من نیز عاشق او می‌شوم.

انسان هنگامی که به وسیله قرآن و سیره و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام خدا را بشناسد، به یقین بر اثر این شناخت، قلبش نسبت به حضرت حق خاشع شده، محبت و عشق الهی در وی به وجود می‌آید و چون به‌طور طبیعی هر عاشقی به دنبال رسیدن به وصال معشوق است، به جست‌وجوی راهی برای رسیدن به وصال برمی‌خیزد که تنها راه همراهی و همنشینی با معشوق، همرنگی و تشبه به اوست. انسانی که محب خداوند شد خویشتن را در مقام ترجیح احدا امیال به سمت میلی سوق می‌دهد که موافق میل و نظر محبوب باشد.

عشق به خداوند در سایه شناخت اسما و صفات الهی سبب می‌شود انسان میل به آسایش و راحتی را که در تراحم با میل خداخواهی و همکلامی با معشوق است، کنار بزند و به قصد عبادت، نیمه‌های شب از بستر گرم و نرم خارج شود؛ چنان که در سوره سجده می‌خوانیم: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (سجده: ۱۶).

چنان که در روایت آمده است، عشق فراوان حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند متعال مورد آزمایش قرار گرفت و او در قبال شنیدن نام معشوق خود (خداوند) حاضر شد تمام دارایی و مال خود را ببخشد، به گونه‌ای که علاقه به مال و زرق و برق دنیا کاملاً تحت الشعاع این عشق و محبت حقیقی قرار گرفت (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۸، ص ۷۴۸).

از سوی دیگر شناخت اسما و اوصاف الهی مقدمه تمسک و استمداد از آنها هنگام تراحم امیال و گرفتاری در مهالک است. هریک از اسما و صفات الهی اثر خاص خود را دارد؛ مثلاً کسی که امیال قلبی ناپسند دارد از خداوند به واسطه صفت «مقلب القلوب» استمداد نماید، و یا انسانی که میل به چشم‌چرانی دارد، می‌تواند خداوند را به نام «بصر الناظرین» و یا «خیر حبیب و محبوب» بخواند.

قرآن کریم نیز در انتهای بسیاری از آیات، اسما و صفات الهی متناسب با موضوع مطرح‌شده در آن آیه را متذکر شده است که به ارتباط اسما با موضوع آیه اشاره دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۵۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۳۷).

۲-۱-۳. علم و آگاهی خداوند

با توضیحی که داده شد، شناخت اسما و صفات الهی نقش بسزایی در ترجیح امیال عالی بر دانی دارد، با این پیش‌فرض که نظام هستی (از جمله انسان) قائم به ذات خداوند است و تکامل انسان در سایه ارتباط با خداوند حاصل می‌شود. حال که چنین است انسان وقتی به آگاهی خداوند به اسرار خویش شناخت پیدا کند و همیشه خدا را حاضر و ناظر بر رفتار و اعمال خویش ببیند و این شناخت در جان وی نفوذ کند، در تراحم امیال حیوانی و متعالی، جانب امیال متعالی را ترجیح خواهد داد و گناه را ترک خواهد کرد.

قرآن کریم مکرر از این شیوه استفاده کرده و فرموده است: «أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (بقره: ۷۷) و نیز فرموده است: «إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۵۴؛ نیز ر.ک: بقره: ۳۳، ۲۳۴، ۲۸۴؛ ابراهیم: ۳۸ و ۴۲؛ آل عمران: ۱۸۰ و ۹۸؛ یونس: ۴۶).

آیات وحی این شناخت حضرت یوسف علیه السلام نسبت به خداوند را سبب غلبه امیال انسانی بر امیال حیوانی برشمرده‌اند: «وَ رَاوَدتُّهُ النَّبِيُّ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوًى إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۳-۲۴).

بسیاری از مترجمان در جمله «إِنَّهُ رَبِّي» ضمیر را به عزیز مصر ارجاع داده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۶۸) ولی علامه طباطبائی مرجع ضمیر را همان اسم ظاهر «الله» می‌داند که قبل از این جمله آمده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۲۵).

چون این عبارت در مقام تعلیل ایراد شده است، می‌فهماند که علت امتناع حضرت یوسف علیه السلام توجه به مقام ربوبیت و اوصاف الهی است (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱)؛ زیرا با توجه به عبارت آیه شریفه، ارتکاب فحشا که در نتیجه ترجیح میل حیوانی صورت می‌گیرد، ظلم به نفس و منافی با کمال انسانی است. گویی حضرت یوسف علیه السلام که نظارت و شهادت خداوند را بر خویشتن کاملاً درک می‌کرد، ترجیح میل دانی را مانعی در رسیدن به فلاح و کمال انسانی می‌دانست و همین امر سبب عفت و امتناع ایشان می‌گردید.

۳-۳. غنی مطلق بودن خداوند

قرآن کریم رابطه بین انسان و خداوند را رابطه فقیر مطلق و غنی محض می‌داند. خداوند در سوره فاطر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). مفسران از این آیه و همچنین از آیه ۳۸ سوره محمد با توجه به معرفه آمدن «الفقراء» و «الغنی» حصر را استفاده کرده و فقر مطلق را برای انسان و غنای محض را برای خداوند اثبات کرده‌اند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۳).

انسانی که در برابر پروردگار عالم، خود را مستقل ببیند و برای خود شأنی قایل شود و خود را مالک و صاحب اختیار امور ببیند و بعضی کمالات را نه از جانب خداوند، بلکه از جانب خویشتن بداند، با انسانی که خود را فقیر مطلق بیابد و مالک همه چیز عالم را خدا بداند و خدا را تنها مدبّر عالم هستی بشمارد، در مواجهه با تزاحم امیال، متفاوت عمل خواهند کرد. در شخص اخیر، گرایش به استقلال، خودبرتربینی، شهرت، تکبر و عجب تضعیف می‌شود و در تزاحم با امیال حیوانی، امیال عالی دیگر را انتخاب خواهد کرد.

۴. نقش شناخت معاد در ترجیح امیال

چون گاهی شناخت دقیق مقصد و معاد با بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات حیات دنیوی بهتر و کامل‌تر حاصل می‌شود، در خلال مباحث شناخت معاد، اشاراتی به ویژگی‌های این دنیا نیز می‌کنیم:

شناخت دقیق معاد و مقصد، میل به دنیاگرایی و دنیاخواهی را که خمیرمایه تمام خطاهاست، به شدت تضعیف می‌کند. از معصوم علیه السلام نقل شده است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱)؛ محبت و علاقه به دنیا ریشه همه خطاهاست.

غالب امیال دانی و پست انسان جنبه دنیوی دارد و کسی که فرجام‌شناسی دقیقی داشته باشد بسیاری از امیال عالی را در تزاحم با امیال دانی ترجیح خواهد داد. امیالی مانند حب مال، حب جان، میل به شهوت، حب جاه و حب نفس در این فرایند مغلوب خواهند شد. حتی امیالی مانند میل به بقا و کمال نیز جلوات خاصی خواهند داشت. کسی که تنها دنیا را ظرف زندگی و حیات انسان بداند، میلی مانند میل به بقا را تنها در این موطن جست‌وجو می‌کند: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶). آیه شریفه با جمله «لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ» علاوه بر وجود میل به بقا در انسان، به برخی اهل کتاب اشاره دارد که به سبب دنیاگرایی این میل را به دنیا اختصاص داده بودند و به گفته مفسران، مراد از حیات هزار ساله، زندگی طولانی و ابدی است؛ زیرا در

آن زمان، آخرین عدد به لحاظ وضع، «هزار» بود و بیش از آن را با ترکیب هزارهزار و مانند آن بیان می‌کردند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۳).

ولی کسی که معاد را خوب بشناسد برای آن بقای لایتناهی تلاش خواهد کرد و میل به بقا در این سرای فانی در او خاموش خواهد شد: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). جمله «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اشاره به این نکته دارد که وقتی مؤمنان مصیبت می‌بینند به علت شناختی که از آخرت داشته‌اند و توجه دارند که حیات انسانی در این دنیا خلاصه نمی‌شود، برای رسیدن به آن حیات ابدی مصایب را تحمل می‌کنند: «وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّالَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَاتَعْقِلُونَ» (اعراف: ۱۶۹).

۴-۱. آگاهی از ارجحیت حیات اخروی

قرآن کریم در جایی که شناخت درست نسبت به مسیر و مقصد وجود ندارد و در نتیجه انسان در ترجیح درست امیال دچار اشتباه می‌گردد، می‌فرماید: «بَلْ تُوْتَرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَقَى» (اعلی: ۱۶-۱۷). خداوند در این آیه شریفه میل به کمال خواهی انسان را هدف گرفته، و او را به سمت کمال بهتر به لحاظ کمی و کیفی رهنمون می‌سازد. چون عقلاً برای ترجیح یک لذت بر لذت دیگر، لذتی را انتخاب می‌کنند که هم طولانی‌تر بوده و هم کیفیت آن بیشتر باشد، خداوند در این آیه شریفه، این دو مزیت سرای آخرت بر دنیای فانی را متذکر می‌گردد تا میل لذت‌جویی و کمال خواهی انسان را متوجه کامل‌ترین آنها نماید.

در سوره آل عمران نیز ابتدا تذکر می‌دهد که میل به جنس مخالف و فرزنددوستی و مال خواهی در وجود انسان قرار داده شده است، ولی بهتر از این لذات و امیال در سرای آخرت وجود دارد: «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَبَاقِ قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَُمُ الَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۴-۱۵).

در جای دیگر اشاره می‌فرماید که میل به راحت‌طلبی و رفاه‌جویی ممکن است راحتی و آسایش بهتر (قیامت) را نابود کند و در این تزاخم امیال، اگر ترجیح نادرستی انجام گیرد گرفتاری ابدی در پی خواهد داشت: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۱). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه: ۳۸).

به فرموده قرآن کریم، مؤمن آل فرعون نیز قوم خود را که سخت علاقه و گرایش به دنیا داشتند، نصیحت کرد، آنها را به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت متوجه ساخت و گفت: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹).

امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی زیبا به تزاخم بین میل به دنیا و میل به آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ. فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ

الْمُغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَا قَرْبٍ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ، وَ هُمَا بَعْدَ ضَرَّتَانِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۶)؛ دنیا و آخرت دو دشمن متفاوتند، و دو راه مختلف. پس کسی که دنیا را دوست داشت و مهرش را به دل جای داد آخرت را دشمن داشت و با آن دشمنی نمود. دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند، و رونده بین آن دو هر قدر به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد. این دو در ناسازگاری با هم همانند دو هُوو هستند.

خلاصه اینکه زندگی دنیا در مقایسه با زندگی و لذت‌های آخرت، فانی است و به لحاظ کمی و کیفی ناچیز؛ ولی لذت‌های آخرتی بیشتر، ماندگارتر، کیفی‌تر و کمال‌آفرین‌ترند. کسی که تصور می‌کند زندگی منحصر در دنیاست لذت‌های زودگذر دنیایی را معیار ترجیح قرار می‌دهد و از کمال بهتر بازمی‌ماند.

۲-۴. آگاهی از بروز ملکات در قیامت

قرآن کریم روز قیامت را روز آشکار شدن ملکات و تکوّنات نفس می‌داند: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹). بزرگان و مفسران نیز به این آیه شریفه استناد کرده، رستاخیز را روز ظهور و بروز ملکات نفسانی به صورت باطنی و حقیقی افراد قلمداد کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۲۵؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۸۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

از سوی دیگر علاوه بر اعمال، نیت انسان نیز در تشکیل ملکات نفسانی مؤثر است. از این‌رو در روایتی، امام صادق علیه السلام بر محشور شدن مردم مطابق نیت‌هایشان در روز قیامت خبر می‌دهند و می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰).

صدرالمتألهین با استناد به این روایت، به تأثیر امیال و گرایش‌های انسان بر ملکات نفسانی و جلوه کردن آن در قیامت استدلال می‌نماید (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۶)؛ زیرا حشر انسان‌ها مطابق ملکات نفسانی آنان است.

در روایات دیگری آمده است: کسی که به مال اندوزی یا خودبینی میل دارد به شکل مورچه، و کسی که تمایلات شهوانی دارد به شکل خوک... محشور می‌گردد (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۵). برای نمونه، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي خَلْقِ الذَّرِّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۷۸)؛ متکبران در روز قیامت به صورت مورچه محشور می‌شوند.

گذشت که حشر اخروی مطابق ملکات حاصل در نفس انسان است و صفت «تکبر» نفس آدمی را به صورت مورچه تکوین می‌نماید. در سوره تکویر می‌خوانیم: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر: ۵). بعضی از مفسران و اهل نظر این آیه شریفه را به معنای حشر بعضی انسان‌ها به صورت حیوانات به سبب دارا بودن گرایش‌ها و امیال حیوانی دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۶؛ نیز ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۶۴).

امیال و گرایش‌هایی مانند خودبرتربینی و خودپسندی نیز در قیامت بروز دارد و انسان در آن سرا چنین گرایش‌هایی را به همراه خواهد داشت. خداوند در قرآن کریم از قول اهل جهنم می‌فرماید: «وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ

عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا مُكُونُونَ» (زخرف: ۷۷)، آیت‌الله جوادی آملی این آیه را نظیر قول بنی اسرائیل خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌داند که در چند جا از عبارت «أَدْعُ لَنَا رَبُّكَ» استفاده کردند (ر.ک: بقره: ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، اعراف: ۱۳۴؛ زخرف: ۴۹؛ مائده: ۳۴). آنها به علت وجود ملکه تکبر و غرور، هنگام درخواست و خواهش، با حالت غرور و تکبر می‌گفتند: «رَبُّكَ» (خدایت). اهل جهنم نیز به سبب وجود همین امیال رذل و دنی، با وجود درک ربوبیت مطلق خداوند، هنگام استمداد و التماس، به جای «ربنا» از عبارت «ربک» استفاده می‌کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۳۰ و ۳۳۶؛ ج ۵، ص ۱۹۳). بنابراین توجه به این نکته که امیال در کیفیت زندگی ابدی تأثیرگذار خواهند بود، عامل شناختی مهمی در ترجیح امیال عالی در تراجم امیال حیوانی و پست به شمار می‌رود.

۳-۴. آگاهی از تجسم اعمال در قیامت

آگاهی از این مطلب که هر عملی - چه بزرگ و چه کوچک - در قیامت در مقابل انسان قرار خواهد گرفت، نقش بسزایی در ترجیح امیال عالی بر دانی خواهد داشت. قرآن کریم در آیات فراوانی به مسئله «تجسم اعمال» اشاره کرده که مقتضای حال بسیاری از آن آیات، انذار به انسان‌ها در خصوص تعدیل امیال حیوانی است. تجسم اعمال به رابطه تکوینی - نه اعتباری - بین اعمال و پاداش و عقاب اشاره دارد. قرآن کریم از قول لقمان به فرزندش می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِن تَك مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۱۶).

آیه شریفه می‌فرماید: عمل انسان اگرچه در کوچکی به اندازه دانه خردلی باشد، خداوند عین همان عمل را (یأتِ بِهَا) در قیامت حاضر خواهد کرد. در سوره آل عمران نیز آمده است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران: ۳۰). این آیه نیز تصریح می‌کند که هر نفسی در قیامت عین اعمال خوب و بد خویش را می‌یابد و با آن مواجه می‌شود. در این آیات و سایر آیات مشابه (ر.ک: کهف: ۴۹؛ نساء: ۱۰؛ زلزال: ۸۷) سخنی از مواجهه با نتیجه و ثمره عمل به میان نیامده، بلکه به رویارویی و مواجهه انسان با خود عمل اشاره شده است. از سوی دیگر در فرهنگ قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام «عمل» تنها به عمل جوارحی اطلاق نشده، بلکه مفهومی عام دارد که اعمال جوانحی و امیال انسان را نیز شامل می‌شود. برای نمونه در آیه ۲۸۳ سوره بقره می‌خوانیم: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ». خداوند در این آیه اثم و فجور را به مثابه یک عمل، به قلب نسبت داده است.

در روایت نبوی نیز آمده است: «مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرَّقِيقِ بِعِبَادِهِ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاقِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَنْفِ عَلَى عِبَادِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۵۴). عملی نزد خدا و رسولش محبوب‌تر از ایمان به خدا و مدارا با بندگانش نیست، عملی مبعوض‌تر نزد خدا از شرک به خدا و سختگیری بر بندگانش نیست و - چنان که پیداست - شرک مانند ایمان، یک عمل جوانحی است و در باور و اعتقاد مشرک، خدای دیگری شریک خدای واحد است.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام در باب تجسم اعتقادات و گرایش‌های انسان‌ها در سرای دیگر فرمودند: در عالم قبر انسان خوشرویی وارد قبر شده، متوفی از او می‌پرسد: تو کیستی؟ او پاسخ می‌دهد: «أَنَا رَأِيكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ»؛ من اعتقادات نیکوی تو هستم که بدان پایند بودی. برای عده‌ای نیز انسان زشت‌رویی وارد قبر می‌شود که تا آن وقت بدتر از او ندیده بود. از او سؤال می‌کند: تو کیستی؟ جواب می‌دهد: «رَأِيكَ الْخَبِيثُ»؛ من اعتقادات و گرایش‌های ناپاک تو هستم (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴۲).

همچنین ابوعمر زبیری می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: أَيُّهَا الْعَالِمُ، أَخْبِرْنِي أَىُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ». قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳) ای عالم، به من خبر ده کدام‌یک از اعمال نزد خدا فضیلتش بیشتر است؟ فرمودند: آنچه خدا عملی را جز به آن نپذیرد. گفتیم: آن چیست؟ فرمودند: ایمان به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، عالی‌ترین درجه و شریف‌ترین مقام است.

طبق این روایات، اعتقادات و تمایلات قلبی نیز عمل محسوب شده، در ترازوی عدل الهی مورد سنجش و حساب و کتاب قرار می‌گیرد و در سرای آخرت مانند اعمال جوارحی متجسم می‌شوند. کسی که به چنین معرفت و شناختی برسد، در تقابل تمایلات حیوانی و انسانی، جانب تمایلات انسانی و الهی را بیشتر مد نظر و عنایت قرار خواهد داد.

۴-۴. آگاهی از ثواب و عقاب اخروی

قرآن کریم برای اینکه امیال دانی انسان طغیان نکند، دایم مرگ و قیامت را ذکر کرده (ثلث آیات قرآن) و ثواب و عقاب‌های آنجا را به انسان یادآوری می‌نماید. خداوند در سوره مبارکه «ص» عاقبت کسانی را که مطیع امیال و هوس‌های نفسانی خویش گشته‌اند، عذابی دردناک بیان کرده است: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶).

همچنین قرآن در آیات متعددی به انسان می‌آموزد که اگر چند روزی در دنیا فشار و ناراحتی حاصل از مدیریت امیال را تحمل نمود، پاداشی به مراتب بارزتر در قیامت در انتظار اوست: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تغابن: ۱۶).

در آیه دیگری راجع به لذت و پاداش اخروی می‌فرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف: ۷۱).

در ماجرای جدال حضرت موسی علیه السلام و ساحران فرعون نیز سحره از سوی فرعون تهدید به مجازات و مرگ شدند، ولی توجه به غفران الهی و اجر و پاداش در سرای باقی موجب شد میل به آسایش و رفاه در دنیای فانی مغلوب شده، آسایش ابدی را برگزینند. قرآن کریم پاسخ سحره به فرعون را در چند آیه این‌گونه نقل می‌کند: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ إِنَّا نَنطَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۵۱-۵۰).

همچنین قرآن کریم از قول همسر فرعون که بین رضای میل به نعمت‌های دنیوی در کنار فرعون و رفاه‌طلبی و آسایش و میل به کمالات معنوی و اخروی قدرت اختیار داشت، می‌فرماید: توجه به قیامت و نعمات بهشتی

موجب شد دنیاطلبی ایشان رنگ باخته، خداوند را مدنظر داشته باشد: «قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فُرْعُونَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱).

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: همسر فرعون با اینکه تمام لذات و امکانات رفاهی یک انسان را در کنار فرعون می‌توانست داشته باشد، ولی در عین حال، جوار رحمت پروردگار را بر همه چیز ترجیح داد و چشم بر تمام لذایذ دنیا بست و بر ایمان خود استقامت ورزید و قرب الهی را به دست آورد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۴۴).

امیرمؤمنان علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۱)؛ بهشت با سختی‌ها پیچیده، و دوزخ با شهوات آمیخته است؛ یعنی کسی که طالب بهشت است باید سختی و مشقت چشم‌پوشی بر امیال دانی را به جان بخرد و کسی که بی‌مهابا این امیال حیوانی را ترجیح دهد و سراغ شهوات خویش رود، سرانجام به آتش جهنم خواهد افتاد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز یاد مرگ را به مثابه عامل از بین برنده لذت‌ها و امیال پست بیان کرده و فرموده‌اند: «اَذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ». قِيلَ: وَمَا هُوَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «الْمَوْتُ» (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷۱)؛ از بین برنده لذت‌ها را یاد کنید. سؤال شد: آن چیست، یا رسول‌الله؟ فرمودند: مرگ. نیز آن حضرت فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ بَعْدَهَا النَّارُ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۹۸)؛ در لذتی که عاقبتش آتش است، خیری نیست.

۵. نقش شناخت راهنما در ترجیح امیال

از دیگر شناخت‌هایی که انسان را در بزنگاه تراحم امیال کمک می‌کند تا گرایش و میل متعالی را برگزیند، شناخت راهنما و حجت الهی است. خداوند هیچ‌گاه زمین را از وجود این راهنما خالی نگذاشته است تا انسان‌ها تحت تربیت و تعلیم ایشان مسیر سعادت و هدایت را طی کرده، در لجنزار حیوانیت و توحش فرو نروند. اما بسیاری از افرادی که قدر این نعمت بزرگ را ندانسته، به تبعیت از هواهای نفسانی و امیال حیوانی، با تعالیم و رهنمودهای این هادیان به مخالفت پرداخته و نه تنها کسب معرفت و هدایت نکرده‌اند، بلکه آنان را تکذیب و یا به قتل رسانده‌اند: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷).

اگر بگوییم علت بعثت انبیا این بوده که امیال انسان‌ها را تعدیل نمایند تا در انتخاب و رفتار عملی راه درست را برگزینند سخنی به گزاف نگفته‌ایم. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

کاربرد واژه «بعثت» در جایی است که فرد خوابیده بیدار شود، یا شخص نشسته برخیزد. انسان‌ها هنگام ورود به صحنه قیامت، گویا از خواب بیدار شده‌اند. از این رو می‌پرسند که چه کسی ما را از خوابگاه برزخی مان برانگیخت؟ «مَنْ يَعْثُنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» (یس: ۵۲). انسان تهی از دین و وحی الهی خواب است و بعثت انبیا و آمدن وحی الهی عامل بیداری اوست؛ یعنی هنگام امتثال دستورهای دینی بیدار می‌شود. تنها انبیای الهی بیدارند و با کتاب خدا و ندای توحید، مردم را از خواب شهوت و خواهش‌های نفسانی بیدار می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۳۹۲).

شایان ذکر است که در فرهنگ قرآنی و متون دینی، به‌ویژه در آموزه‌های مکتب تشیع، مصداق راهنما و پیشوا منحصر در شخص پیامبران نیست و امامان معصوم علیهم السلام و عالمان ربانی را نیز شامل می‌شود (ر.ک: ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۳۹).

۱-۵. شناخت جایگاه راهنما

آگاهی از جایگاه و شأنیت راهنمایان، انسان را به این نکته رهنمون می‌سازد که برای تعدیل بسیاری از خواهش‌های نفس، می‌تواند دست به دامن این ذوات مقدس شده، از آنان بطلبد. قرآن کریم دستور داده است: هنگام عرض حاجت به درگاه الهی، واسطه‌ای مهیا کنید: «وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵). در آیات متعددی از قرآن کریم به نقش وساطت انسان کامل در دریافت فیض و نعمت - اعم از مادی و معنوی - اشاره شده است (ر.ک: بقره: ۶۱؛ یوسف: ۹۳ و ۹۷؛ نساء: ۶۴).

انسانی که اسیر تمایلات نفسانی خویش است، پس از شناخت و معرفت به مقامات اولیای الهی و جایگاه آنان در نظام تکوین، می‌تواند با استمداد از آنان، در تراحم بین امیال عالی و دانی انتخاب درستی داشته باشد.

۲-۵. آگاهی از شاهد بودن راهنما

قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام اعمال و افکار و نیات انسان‌ها را در منظر خداوند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵؛ نیز ر.ک: بقره: ۱۴۳؛ یس: ۱۲). در روایات متعددی از معصوم علیهم‌السلام نقل شده است که مراد از «مؤمنون» در آیه شریفه ما اهل‌بیت علیهم‌السلام هستیم (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۴).

انسان گاهی هنگام ترجیح یک میل دانی بر یک گرایش متعالی، ممکن است از خودش خجالت نکشد، ولی اگر بداند در آن هنگام شخص دیگری - ولو کودک غیرممیز - حاضر و ناظر بر اعمال اوست، آن عمل مرتبط با میل دانی را انجام نخواهد داد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴ و ۹۵). آگاهی از اینکه راهنمایان شاهد بر اعمال و نیات و امیال انسان هستند، هنگام ترجیح یک میل حیوانی بر میل انسانی موجب شرم انسان می‌شود.

در روایتی نقل شده است: امام رضا علیه‌السلام یکی از صحابه خویش به نام بزنتی را به منزل دعوت کردند و پس از تفقد و پذیرایی از او، اندیشه‌هایی به ذهن بزنتی خطور کرد. امام علیه‌السلام که به خطورات قلبی و گرایش‌های نفسانی کاملاً احاطه دارند، بلافاصله نسبت به این برداشت ناصحیح به وی تذکر دادند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۲۶۹).

این روایات که تعداد آنها کم نیست، به وضوح نشان می‌دهند که معصومان علیهم‌السلام علاوه بر علم به اعمال و رفتار انسان‌ها، از نیات و خواست‌های درونی آنان نیز اطلاع دارند. توجه به چنین مطلبی برای کنار گذاشتن هر گرایش پستی کافی است.

۳-۵. آگاهی از تعالیم راهنما

شاید بتوان مسئله تعلیم و تکامل عقلانی را اصلی‌ترین غرض رسالت رسولان الهی قلمداد کرد. انسان زمانی که با این پیشوایان و نمایندگان الهی آشنا شود و شناخت کافی حاصل کند، بالتبع با تعالیم و دستورات آنان نیز آشنایی

پیدا خواهد کرد و تحت تعلیم و تربیت تعالیم و معارف آنان قرار خواهد گرفت. این تعلیم و تربیت عقل انسان را شکوفا کرده، چشمان انسان را در ترجیح امیال عالی باز خواهد نمود و به انتخاب آگاهانه کمک می‌رساند.

قرآن کریم تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفس را برای خروج از ضلالت و گمراهی انسان‌ها، از جمله شئون رسول اکرم ﷺ می‌داند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). گمراهی نتیجه پیروی از گرایش‌های پست بوده و در نقطه مقابل، تزکیه و پاکسازی نفس از آلودگی‌ها نتیجه گزینش امیال متعالی است.

بنی اسرائیل که روزگاری را با پیغمبری اولوالعزم سپری کرده و معجزات فراوانی مشاهده نموده و در زمره مؤمنان به آن حضرت قرار گرفته بودند، به محض اینکه چند روزی هادی و راهنما را از دست دادند، گرایش‌های متفاوت بر آنان غالب شد و به گوساله‌پرستی و دنیاطلبی روی آوردند. قرآن کریم نیز علت این گوساله‌پرستی و دنیاخواهی سامری را غیبت هادی و راهنما در بین مردم بیان می‌کند: «وَإِذْ وَاوَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْجِبَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره: ۵۱)؛ «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۵)؛ «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ» (طه: ۹۱).

۶. نقش شناخت انسان در ترجیح امیال

پس از شناخت مبدأ، معاد و راهنما، لاجرم باید به شناخت انسان به مثابه موضوع اصلی این مسائل و رونده این مسیر پرداخت. برخی از بزرگان انسان‌شناسی را امری ضروری و بی‌نیاز از دلیل و برهان می‌دانند. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

برای موجودی که فطرتاً دارای حب ذات است، کاملاً طبیعی است که به خود پردازد و درصدد شناخت کمالات خویش و راه رسیدن به آنها برآید. پس درک ضرورت خودشناسی، نیازی به دلیل‌های پیچیده عقلی یا تعبیدی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸).

اهل بیت ﷺ نیز مکرر بر ضرورت معرفت نفس و خودشناسی تأکید کرده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲)؛ بالاترین معارف خودشناسی است. همچنین فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنِّ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ» (همان، ص ۲۳۳)؛ کسی که خود را نشناسد از طریق نجات دور می‌شود و در گمراهی و جهل گرفتار می‌آید.

علامه طباطبائی درباره ضرورت معرفت نفس می‌گوید: قرآن قاطعانه می‌فرماید که تنها راه رسیدن انسان‌ها به این هدف (تطهیر الهی) این است که نفس انسان را به انسان بشناساند. بدین‌روی انسان را از حیث علم و عمل تربیت می‌کند. از حیث علم، به این صورت که حقایق مربوط به او را از مبدأ و معاد و آنچه در این بین است به او تعلیم دهد، تا هر آنچه که در واقعیت عالم با نفس او مرتبط است، بشناسد و به معرفت حقیقی دست یابد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۵۸).

۶-۱. شناخت کرامت انسان؛ مانع از ترجیح امیال پست

انسان در بین مخلوقات، جایگاه منحصربه‌فردی دارد که او را بر بیشتر موجودات برتری داده است (ر.ک: اسراء: ۷۰)؛ چنان برتری که خداوند فقط پس از خلقت او، خویشتن را مدح نموده است. (ر.ک: مؤمنون: ۱۴). قرآن کریم در آیات متعددی به کرامت و شرافت ذاتی و اکتسابی انسان اشاره کرده است و او را خلیفه الهی (ر.ک: بقره: ۳۰)، مسجود ملائکه (ر.ک: بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ اسراء: ۶۱؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶)، حامل امانت الهی (ر.ک: احزاب: ۷۲)، برخوردار از روح الهی (ر.ک: حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲)، برخوردار از فطرت الهی (ر.ک: روم: ۳۰)، شایسته تعلم اسما (ر.ک: بقره: ۳۱)، مسلط بر جهان هستی (ر.ک: ابراهیم: ۳۳؛ نحل: ۱۲؛ حج: ۶۵؛ جاثیه: ۱۳) می‌نامد که قابلیت عروج تا اعلاعلیین را داراست.

درواقع گویی بیان این آیات مشوقی است برای انسان که در هنگام مواجهه با خواسته‌های پست و حیوانی مراقب شأن و جایگاه خویش باشد. از سوی دیگر قرآن کریم می‌فرماید کسی که توجهی به امیال و خواسته‌های پست خویش نداشته باشد و هرچه را که جنبه حیوانی‌اش خواست برگزید، چنین انسانی نه تنها راهی به اعلاعلیین ندارد، بلکه در اسفل‌السفلین بوده و از حیوانات نیز پست‌تر است (ر.ک: اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴).

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند	بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت
اگر این درنده خوبی ز طبیعتت بمیرد	همه عمر زنده مانی به روان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت	به در آی تا ببینی طیران آدمیت

(سعدی، بی‌تا، غزل ۱۸)

اساساً وقتی انسان خویش را به خوبی شناخت و در معرفت نفس موفق بود، درمی‌یابد که نفس شریف و با عظمت خویش را باید به چه زینت‌هایی آراسته گرداند و از جمله خواسته‌های پست که مغایر با ذات کریم و نفیس اوست، دوری بجوید. خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (توبه: ۳۸). یعنی تو انسان هستی و شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیاست. پس خود را به دنیا نفروش و اسیر خواسته‌هایی نباش که تو را خوار کند.

از سوی دیگر اگر انسان خویشتن را به خوبی شناخت و عظمت خویش را درک نکرد و خود را حقیر و پست یافت، در تراحم بین امیال دانی و عالی نیز جانب‌گرایی‌های پست را گرفته، گوهر گرانبه‌ای وجودش را در لجنزار امیال و خواسته‌های پست آلوده می‌سازد. قرآن کریم علت اطاعت قوم فرعون از او را تحقیر و تضعیف کرامت انسانی آنان عنوان می‌کند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف: ۵۴).

امام هادی علیه السلام در روایتی اشاره می‌کند که انسان کم‌شخصیت و حقیر ممکن است تمام خواسته‌های نفسانی خویش را اجابت نموده، دست به هر کاری بزند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَأَتَمَّنْ شَرَّهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳)؛ هر که برای خود شخصیت و ارزشی قائل نمی‌شود، از گزندش آسوده مباش.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفْتَكِ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْتَدِلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَاتَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۱)؛ نفس خود را از هر گونه پستی بازدار، هر چند تو را به اهدافت رساند؛ زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفریده است.

در شرح قسمت پایانی این روایت گفته شده که «بنده دیگری بودن» معنای عامی دارد که شامل بندگی امیال و غرایز نفسانی و تن دادن به خواست آنها نیز می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

۲-۶. شناخت ویژگی‌های افسان

سرشت انسان به گونه‌ای است که بسیاری از گرایش‌ها در او به ودیعه گذاشته شده است. اگر شناخت و معرفت انسان نسبت به ویژگی‌های خویش کامل گردد و کارکردهای آن را به خوبی بشناسد، هنگام تزامم امیال پست و عالی، درمی‌یابد که کدام‌یک از خواست‌ها و تمایلات برخاسته از شهوت و جنبه حیوانی بوده و کدام‌یک ناشی از جنبه انسانی است.

برای نمونه، قرآن کریم انسان را دارای نفسی می‌داند که بسیار به زشتی‌ها و پلیدی‌ها میل دارد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنَّتَيْكَ» (ورام‌بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹). دشمن‌ترین دشمنان نفس توست که در درونت قرار دارد. روشن است که هر کس نفس خود را شناسد و از وجود این فعالیت‌ها و دشمنان بی‌خبر باشد، شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن گرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی‌خبر است؛ طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی‌کند و بسیاری از امیال و خواست‌های این دشمن را سخنان دوستانه و خیرخواهانه تلقی می‌نماید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَكْرَهَ نَفْسَكَ عَلَى الْقَضَائِلِ؛ فَإِنَّ الرِّدَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۷)؛ خودت را به خوبی‌ها وادار کن که همانا رذایل موافق طبع و میل توست.

قرآن کریم کارکرد نفس اماره را به گونه‌ای می‌داند که امور زشت را برای انسان تزیین کرده تا امیال انسانی به آن سمت سوق پیدا کند. در ماجرای قتل هابیل توسط برادرش قرآن کریم می‌فرماید: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ» (مائده: ۳۰). با توجه به اینکه که فاء تفریع بر سر فعل «قتل» آمده است، اشاره دارد به اینکه قتل نفس و برادرکشی به علت تطويع و تزیین نفس است (ر.ک: اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴). قرآن کریم نظیر این زیبنمایی نفس را نسبت به عمل قبیح، درباره فعل برادران حضرت یوسف علیه السلام و سامری نیز به کار برده است (ر.ک: یوسف: ۱۸ و ۸۳؛ طه: ۹۶).

از دیگر ویژگی‌های ذاتی نفس انسان که قرآن کریم بدان اشاره می‌کند تا در تراحات امیال بدان توجه داشته باشیم، حرص انسان و میل شدید او به اموال دنیاست: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقَ هَلُوعًا» (معارج: ۱۹)؛ «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات: ۸) «وَتُحِبُّونَ أَمْوَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰).

در روایتی نبوی آمده است: «يَشِيبُ بَنُ آدَمَ وَ يَشْبُ فِيهِ خَصْلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۹۰)؛ انسان پیر می‌شود، اما دو صفت در او جوان می‌گردند: حرص و آرزوهای طولانی. روشن است که وقتی انسان طبیعت حریص خویش را شناخت در تصمیم‌گیری هنگام تراحم امیال دنیوی و امیال اخروی، این ویژگی‌ها را لحاظ می‌کند. شیطان نیز با توجه به شناختی که از این ویژگی‌های ذاتی انسان داشت و از وجود میل به بقا و میل به قدرت بی‌زوال در وی آگاه بود، اقدام به فریب آدم ﷺ نمود و شروع به تحریک این میل کرد: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه: ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

۱. بخشی از شناخت‌های انسان شناخت‌های بنیادین است که بر حسب متعلقاتش به مبدأشناسی، معادشناسی، راهنماشناسی و انسان‌شناسی قابل تقسیم است.
۲. انسان با شناخت دقیق اسما و صفات الهی، تمسک به این اسما، شناخت دقیق رابطه بین خالق و مخلوق و در نتیجه افزایش محبت به خداوند هنگام تراحم امیال، انتخاب صحیح‌تری خواهد داشت.
۳. وقتی انسان به آگاهی خداوند به اسرار نهان خویش شناخت پیدا می‌کند، در تراحم امیال حیوانی و متعالی، جانب امیال متعالی را ترجیح خواهد داد و گناه را ترک خواهد کرد.
۴. انسانی که خداوند را مالک همه چیز عالم بداند، در مواجهه با امیال مزاحم سعادت اخروی، متفاوت عمل خواهد کرد.
۵. شناخت ماهیت و ویژگی‌های زندگی اخروی و به تبع آن، مقایسه‌اش با حیات دنیوی بسیاری از امیال دانی را تضعیف خواهد نمود.
۶. شناخت کیفیت حشر و مواجهه با اعمال در قیامت و آگاهی نسبت به ثواب و عقاب الهی سبب ترجیح امیال عالی متناسب با آن عالم خواهد شد.
۷. آگاهی از جایگاه راهنمایان دین، معرفت به تصرفات تکوینی ایشان و آگاهی از تعالیم آنان، زمینه ترجیح امیال عالی را برای انسان فراهم می‌نمایند.
۸. آگاهی از نظارت و شهادت انسان کامل بر گرایش‌های انسان و شناختی که مولد محبت به ایشان است، سبب تقویت امیال انسانی و تضعیف امیال حیوانی می‌گردد.
۹. انسان‌شناسی به گونه کسب آگاهی نسبت به کرامت انسانی و نیز دانش‌افزایی نسبت به ویژگی‌های ذاتی انسان، نقش قابل توجهی در هنگام تراحم بین امیال ایفا می‌نماید.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

آقای، امیدعلی، ۱۳۹۷، *راهکارهای قرآن در تراجم امیال*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

الوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنانی*، لبنان، دار الکتب العلمیه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۷، *حکمت علوی*، چ پنجم، قم، اسراء.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت ع.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *تفسیر القرآن الکریم*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.

سعدی، مصلحن عبدالله، بی تا، *غزلیات سعدی*، تهران، نشر مرکز.

سمعانی، احمد، ۱۳۸۴، *روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۳ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.

صدرالمثلهین، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، قم، بیدار.

_____، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.

فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش های تربیت اخلاقی قرآن در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

فیض کاشانی، ملاحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین ع.

_____، ۱۴۲۳ق، *الحقائق فی محاسن الأخلاق؛ قوة العیون فی المعارف و الحکم؛ مصباح الأنظار*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

گرمایی، هایلی، ۱۳۹۲، *مدیریت میل های انسان در قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله مصباح*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مشکینی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، چ دوم، قم، الهادی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، امیرکبیر.

_____، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

- _____، ۱۳۸۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۰، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۴، *پند جاوید*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ ششم، قم، هجرت.
- ورامبن ابی‌فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر*، قم، مکتبه فقیه.